

# Investigating the semiotics of opium in the works of Mohammad Taghi Bahar and Hossein Monzavi and the influence of society on the poets' use of opium in their works

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

### Authors

Delaram Zabeti  
Abbas Ali Hallaji \*  
Farzad Abbasi

### How to cite this article

Delaram Zabeti, Abbas Ali Hallaji, Farzad Abbasi, Investigating the semiotics of opium in the works of Mohammad Taghi Bahar and Hossein Monzavi and the influence of society on the poets' use of opium in their works, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(1): 234-240.

1. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

\* Correspondence:  
Email: Hallaji44@yahoo.com

## ABSTRACT

Opioids or narcotics or euphoria is a general name for various types of drugs, psychoactives and natural and synthetic chemical compounds that usually have soothing and euphoric properties and are often classified as addictive substances due to the possibility of dependence. So, this research has been compiled with the aim of investigating the cognitive signs of opiates in the works of two prominent poets, Mohammad Taghi Bahar and Hossein Monzavi. This research was carried out with the method of library study, examining the works of two poets, and then analyzing the verses that were taken from the examples of opium, what was evident in this research is that both poets mentioned with the materials Opioids have had a close relationship, although this relationship has been in a formal way. Mohammad Taghi Bahar has seriously invited his readers to avoid opioids and in isolated poems he has urged him to use opioids in order to relieve the pain and sadness of his lover's hijran.

**Keywords:** Semiotics, Opioids, Mohammad Taghi Bahar, Hossein Monzavi, Addiction

**دلارام ضابطی**

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

**عباس علی حلاجی\***

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسول).

**فرزاد عباسی**

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

**چکیده**

مواد افیونی یا مواد مخدر یا سرخوش نما، نام عمومی برای انواع متنوعی از داروها، سایکو اکتیوها و ترکیبات شیمیایی طبیعی و سنتتیک است که معمولاً خاصیت تسکین دهنده و سرخوش کننده دارند و اغلب به دلیل احتمال ایجاد وابستگی به مصرف جزء مواد اعتیادآور طبقه بندی می شود. این پژوهش با هدف بررسی نشانه شناختی مواد افیونی در آثار دو شاعر برجسته محمدتقی بهار و حسین منزوی، تدوین گردیده است. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه ای بررسی آثار دو شاعر انجام شده و سپس به تجزیه و تحلیل ابیاتی که در برگرفته واژه هایی از مصادیق افیون بوده است، پرداخته شده است، آنچه در این تحقیق مشهود بوده این است که هر دو شاعر مذکور با مواد افیونی ارتباط تنگاتنگی داشته اند، اگرچه این ارتباط به صورت تفننی بوده است. محمدتقی بهار به صورت جدی مخاطبین خود را به اجتناب و پرهیز از مواد افیونی دعوت کرده است و در اشعار منزوی هم به جهت تسکین آلام و غم هجران معشوق او را به بهره گیری از افیون وا داشته است .

واژگان کلیدی: نشانه شناختی، مواد افیونی، محمد تقی بهار، حسین منزوی، اعتیاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

\*نویسنده مسئول: Hallaji44@yahoo.com

**مقدمه**

اعتیاد نتیجه مصرف موادی است که به واسطه تغییرات بیولوژیکی و فیزیولوژیکی حاصله از مواد مخدر و صمیمیت آنها ایجاد شده و موجب به هم خوردن تعادل عادی موجود در سیستم عمومی بدن انسان می گردد(۱).

اعتیاد را عادت کردن، خو گرفتن، خود را وقف عادت نكوهیده کردن معنی کرده‌اند، به عبارت دیگر ابتلای اسارت آمیز به ماده مخدر که در جسمی یا اجتماعی زبان آور شده است اعتیاد نام دارد. به معنای وسیع کلمه به وابستگی های انسان در رابطه با هر چیزی اطلاق می‌شود، بنابراین عادت شدید به هر دارو یا ماده ای که برای بدن غیر ضروری باشد و اختلالات محسوس و غیرقابل تحمل ایجاد نماید و قطع آن موجب به هم ریختن نظم درونی باشد اعتیاد محسوب می گردد(۱).

اعتیاد یعنی عادت کردن، تعلق خاطر، وابستگی به یک شخص، کار یا شی به گونه‌ای که جدا شدن و فاصله گرفتن و ترک گفتند او برای انسان دشوار و گاهی طاقت فرسا است (۲).

معتاد به انسانی اطلاق می شود که از چهار طریق خوردن، تزریق، دود کشیدن یا تنفس و بالاخره از راه مقعد (اگرچه این شیوه نادر و فقط برای تکمیل شیوه های مصرف عنوان گردیده) یک یا چند ماده از مواد مخدر را به طور مداوم مصرف کند و در صورت قطع این عمل با مشکلات تنی، روانی و رفتاری به تنهایی یا باهم، روبه رو گردد(۳). به تعبیری دیگر معتاد کسی است که به مواد مخدر وابستگی پیدا نموده و برای ادامه سلامتی خود مجبور است هر دفعه به تدریج به مقدار مواد بیفزاید تا تعادل قبلی خود را به دست آورد. در عموم به لحاظ مفهومی، بیماری اعتیاد یک بیماری اصلی و مزمن است، که در اثر عوامل ژنتیکی، فیزیولوژیک و اجتماعی رشد و بروز پیدا می کند، به طوری که وجه مشخص این بیماری اختلال در کنترل انجام عملی، یا احساس اجبار در انجام یک عمل مشخص، با وجود آگاهی نسبت به عواقب خطرناک آن باشد. در محاورات عمومی امروزه مواد مخدر معنای گسترده تری نسبت به تعاریف قبل پیدا کرده است به گونه‌ای که شامل مواد روانگردان نیز می‌شود توضیح آنکه مواد روانگردان به جای قنور و سستی و علاوه بر آن، باعث بروز اختلال در سیستم عصبی و تغییراتی در فعالیت‌های ذهنی اساسی و رفتاری می‌شود؛ این مواد موجب تغییر در احساس ادراک تفکر قضاوت و اراده می گردند(۲).

معتادین تنها یک حرف در زندگی دارند آن هم به دست آوردن مواد و نتیجه این علاقه خویش را به دیگر جنبه‌های زندگی از دست می‌دهند از جمله زمان کار خویش را گم می کند از دوستان خود اجتناب می‌کند و به بستگان خویش بی تفاوت می گردند روابط احساسی و جنسی آنان متوقف می گردد و سرگرمی های سابق خود را ترک می کند. (۴)

از نظر فلسفه اسلامی نفس انسان شامل نفس نباتی که اراده و حرکت ندارد ولی رشد و نمو و تولید مثل را داراست و نفس حیوانی که نفس نباتی را هم شامل می شود ولی حرکت و اراده هم دارد اما آنچه نفس انسانی را متمایز می سازد عقل است.

استفاده از مواد مخدر برای دستیابی به یکسری حالات عرفانی یا تجربه های معنوی سابقه تاریخی به طول عمر بشر دارا می باشد، تجربه‌ی عرفانی علائق عرفانی با تحقیق در باب داروهای فعالساز

روانی گسترش یافته است، اعتقاد عمومی در این باب این بوده که چنین داروهایی برآورنده‌ی احوال عرفانی یا حالات اسکیزوفرنیک هستند.

فقیهان در مسئله استعمال دخانیات دیدگاه‌های گوناگون دارند، از دیدگاه بزرگان شیعه برخی آن را حلال می‌دانند، برخی حرام، برخی در این مسئله اظهار نظر نکرده‌اند، برخی حکم آن را بر حسب اختلاف شرایط و اوضاع به احکام پنج‌گانه تکلیفیه تقسیم نموده‌اند و برخی دیگر از عالمان حرمت آن را مشروط به تحقق زبان دانسته‌اند، برخی از آنان دخانیات را از مواد مست‌کننده دانسته و به تحریم فتوا داده‌اند؛ همان‌گونه که دیدگاه‌های عالمان شیعه گوناگون است دیدگاه عالمان سنی نیز مختلف است از این جهت، آنان حتی در یک مذهب نیز بر یک دیدگاه هم داشتن نمی‌باشند هرچند که اکثریت قائل به تحریم هستند و به طور کلی قائلان به حرمت یا کراهت و یا قائلان به حرمت هستند (۵)

داستان مخدرات، اعتیاد و ادبیات، داستانی بسیار قدیمی‌ست. بسیاری از بزرگان تاریخ ادبیات جهان سراغ مخدراتی نظیر الکل، تریاک، حشیش، ماری‌جوآنا، ال‌اس‌دی، هروین، کوکائین، قارچ‌های نشئه‌آور و حتی قهوه رفته‌اند تا در بهشت مصنوعی که توسط مخدرات برای خود می‌ساختند، یعنی در حال نشنگی جهان درون‌شان را به جهان بیرون عرضه کنند؛ می‌کوشیدند از سویی آن حالی را که در نشنگی به آن‌ها دست می‌دهد به توصیف بکشند و از سویی دیگر جهان را از منظری دیگر توصیف کنند و تأثیرات مصرف مواد مخدر را در آثارشان بیاوردند، بنابراین در ادامه پژوهش به بررسی نشانه‌های شناختی افیون در آثار محمد تقی بهار و حسین منزوی می‌پردازیم.

مبانی نظری:

اقلیم شعر منزوی عموماً به عشقی بشری و جسمانی و خواهش‌های سرشتی تعلق دارد، اجتماعی آتش نیز در موارد بسیاری زاده تحسر و تالمی شخصی اند نه دغدغه‌ها و دردهایی فرا فردی و جمعی، باورهای مذهبی و دینی شاعر نیز از حد باورهای عمومی فراتر نیست و مخاطب کاوش و اندیشه‌منازای را در این حوزه از او شاهد نمی‌باشد؛ عاشقانه‌هایش هم گاهی به حد تمناهای جسمی و غریزی تنزل می‌یابد و شاعر در بعضی از ابیات و غزل‌هایش برای یورش به سوی غزال تن معشوق و در نهایت آن غزال به صراحت و گاو کنایت سخن گفته است (۶).

شعر این شاعر بزرگ معاصر از پشتوانه قوی برخوردار است و شاعر فریب روانی طبع خداداده‌اش را نخورده و برای شکوه بخشیدن به غزل‌هایش به مطالعه و اندیشه‌های در نظر آثار بزرگان پیش از خود پرداخته است که بیش از همه با حافظ مانوس بوده و بیش از سایرین از آموخته و اقتباس کرده است.

نکته برجسته و ممتاز در شعرش این است که شاعر تا پایان عمر خود علیرغم جدایی معشوق از او به عشق و معشوق و وفادار مانده و نه تنها به نکوهش معشوقی که او را به هر علتی ترک کرده نمی‌پردازد، بلکه هر بار به صورت تازه او را می‌ستاید و از او تمنای بازگشت دارد؛ این موضوع نیز در جامعه عموماً بی‌وفا و تنوع طلب و بیگانه با زاده عشق موضوع بسیار شریف به نظر می‌رسد. محمد تقی بهار در مرز شعر کهنه و در آستانه شعر نوعی ساده است در شیوه معروف به خراسانی آخرین استاد بزرگ به شمار می‌آید، بیشتر اشعار بهار رو به شعر کهن دارد.

زندگی بهار علاوه بر وجه ادبی و فرهنگی وجه سیاسی و اجتماعی مهمی نیز دارد؛ مطالعه دیوان او، که خوشبختانه شأن نزول اغلب شعرها در صدر آنها ذکر شده، با وجود غلط‌های مطبعی و اشتباهاتی که کوشندگان در مورد سنوات و حوادث کرده‌اند، پژوهنده را به دقایق یک زندگی پرحادثه رهنمون می‌شود؛ غمنامه یک ادیب مردم‌گرا در عصر دموکراسی و حکومت ملی در کشوری استبداد زده (سپانلو، ۱۳۷۸: ۷).

شاعر در زندگی ادبی اش رفتاری دوگانه پیش می‌گیرد؛ شعرهایی می‌سراید ظاهراً بی‌طرف، که در زیر لایه‌ای از طنز یا فلسفه بافی پنهان شده و شعرهایی می‌سازد پنهانی، که در آن به طور صریح از شاه و دستگاه حکومت انتقاد کرده است.

بررسی آثار محمد تقی بهار:

محمدتقی بهار ملقب به ملک الشعراء بهار و متخلص به بهار شاعر ادیب و نویسنده، روزنامه‌نگار، سیاستمدار معاصر ایرانی بود. بار نخست در مشهد ازدواج کرد که از این ازدواج صاحب فرزندی نیز شد اما عمر همسر و فرزند وی بسیار کوتاه بود پس از آمدن بهار به تهران با شاهزاده خانم سودابه صفدری، از نوادگان فتحعلی شاه قاجار ازدواج کرد، مهم‌ترین اثر بهار دیوان اشعار است که به اعتباری کارنامه عمر او نیز به شمار می‌رود.

غزل‌های او بیشتر ساخته و پرداخته طبع خود اوست بهار شاعر غزل سرا نبود او خود نیز چنین ادعایی نداشت قصاید خود را به اقتضای طبع و غزلیات را بر سیبل تفنن می‌سرود او در غزلیاتش بر خلاف رسم متعارف، گاه به تصریح و گاه کنایه، مضامین انتقادآمیز و شکواییه وطنی و سیاسی را نیز گنجانده است با تمجید در آثار محمد تقی بهار، بیت‌هایی که در آن افیون و مصادیق آن به کار رفته در ذیل شرح مورد بررسی قرار خواهیم داد:

روز و شب از دود افیون در بن ریشخت خضاب  
سال و مه از لون سرگین در کف دستت حنا  
(قصاید، شماره ۹)

این شعر را ملک الشعراء بهار در جواب به ادیب الممالک فراهانی سروده و در مدح و نکوهش او بیان نموده است حتی در بیتی به نفرین هم می‌پردازد و اینگونه مینویسد: «باد نفرین بر تو تا در

رفقی و لذت دانش بردی  
ذوق ها را به دماغ افسردی  
کیف از افیون و نشاط می شد  
دوره عشق و جوانی طی شد  
(مثنویات، شماره ۳۵)

بهار این شعر را بعد از مرگ ایرج میرزا برای او سروده است و در بیت های بالا از قلم و شعرهای زیبای ایرج تحسین و از خاطراتش با او یاد و بیان می کند که از مصرف افیون و خوردن می، کیف و نشاط داشتیم اما این روزهای عشق و جوانی خیلی زود سپری شد؛ می و افیون می تواند به مصرف خود شاعر تعبیر داشته باشد.

من از ناچرانی به کردار نی  
بمدل کرده با بنگ و افیون و می  
(مثنویات، شماره ۶۴)

این شعر با عنوان «رفیق بد» سروده شده است که بهار بیان می کند در یک روز از ماه رمضان، در مسجد با رفیقی دوست شده و بی محابا دو پک محکم بنگ مصرف و از آنجا به میخانه می رود و قمار می کند در آنجا هرچه داشته در قمار باخته و به سوی خانه با حال خراب و شکم خالی و کیسه بدون پول و جسمی که از مصرف بنگ و می ناتوان شده است بر می گردد، در راه حالش بد می شود، یک فردی او را می بیند پس او را به خانه می برد و زمانی که دوستانش در خانه او را می بینند از وضع پریشانش گمان می کنند که مرده است اما رفیقان به درمان او می پردازند؛ پس از روی ناچاری شروع به جدال و ترک افیون می کند و اینگونه بیت بالا را می سراید، در پایان این مثنوی اظهار می کند که رفیق بد و نامرد روزگار اینگونه است که می تواند انسان را گمراه کند و رفیق خوب انسان را از گمراهی نجات دهد، در اینجا افیون را می توان به نشانه ی مصرف خود شاعر به کار گرفته شده است.

ملک الشعرا ی بهار واژه بنگ را در قصیده خود اینگونه به کار گرفته است:

نه مرید شیخ و شایبای گشتمی  
نه اسیر خمر و بنگی بودمی  
(قصاید، شماره ۳۳)

منظور از سرودن این بیت، بیانگر پاکی و عدم مصرف هر نوع نوشیدنی که مستی آورد یا مواد مخدر از جمله بنگ می باشد و ملک الشعرا اظهار می کند که من اسیر نوشیدنی های مستی آور و مواد مخدر نیستم.

بهار در شعری به یکی از دوستانش به نام شوکت از او خواستار است که کدورت را کنار بگذارد و به دیدار بهار بیاید و از واژه حشیش اینگونه استفاده می نماید.

لفظ مسکینان دعا» و در ادامه بیان می نماید که یادت هست که در جعل بودی و روز و شب افیون مصرف کرده و ماه و سال کف دست رنگ فضله خشک شده حیوانات مانند حنا شده بود و در کل بیت های این شعر به نکوهش از کارهای نامناسب الممالک فراهانی پرداخته شده است.

ور سخندانی سخن گوید به اصلاح وطن  
با دو صد دشنام از آن بدبخت کیفر می کشی  
ور به او چیزی نچسبد از جنایات عموم  
زیر دشنام می و افسیونش اندر میکشی  
کیست آن میخاره و افیونی صافی ضمیر  
تا ترا گوید که ای خرا! خیزه عرعر میکشی  
(قصاید، شماره ۲۵۹)

بهار این شعر را خطاب به یکی از روزنامه نویسان هتاک سروده است و بیان می کند که روزنامه نویس همه چیز را همانگونه که دوست دارد به تصویر می کشد، زمانی که کسی درباره اصلاح و وطنش سخن بگوید حتی اگر چیزی از اتهامات رایج برای متهم کردن او نیابد او را به خاطر مصرف می و افیون آدم بدی می داند، اما آن میخواره و افیونی یک انسان پاک است؛ و این به خاطر نادانی روزنامه نگار است.

بگو به ساقی مجلس به باده افیون ریز  
وگر نه هیچ کس از این خمار جان نبرد  
(غزل، شماره ۴۲)

ملک الشعرا ی بهار این شعر را در مدح عاشقی سروده است و به سنت دیرینه ریختن افیون در باده اشاره می نماید، که از ساقی طلب می کند که به باده افیون ریز و گر نه هیچ کس نمی تواند به خاطر عشق جان سالم به در ببرد.

می مخور و خوری مدام مخور  
جزو شب آن هم میان شام مخور  
عرق ساده به ز کنیاک است  
به ز مرفین و جرس و تریاک است  
چون ز پنجه شدی به سال فزون  
بایدت خورد گندمی افیون  
(مثنویات، شماره ۵)

شاعر در این شعر به نکوهش می خوردن به خصوص میان شام تأکید کرده است، بیان می کند که خوردن عرق ساده بسیار بهتر است از خوردن کنیاک (نوعی شراب الکلی گرانها)، مرفین (جوهر تریاک)، جرس (شراب شهر جرس) و تریاک (نوعی مواد مخدر می باشد) است. در اینجا از واژه خوردن برای نوع استعمال افیون استفاده شده است.

طبع حسود پنجه گشاید به هر دروغ  
مرد غریق دست گذارد به هر حشیش  
(قصاید، شماره ۱۴۲)

برای از بین بردن کدورت و ناراحتی شوکت بیان می‌کند که حسودها ممکن است به دروغ حرف‌هایی بزنند اما من را تنها نگذار، حشیش در این جا به معنای ماده‌ی مخدر نیست بلکه از متن روایی گرفته شده است و به معنای گیاهان خشک می‌باشد.

به شیرین کام تریاک خواران  
شکرها ز قول و غزل می‌فرستد  
(قطعات، شماره ۴۴)

بهار این قطعه را از برای ادیب الممالک سروده است با عنوان قول و غزل، از چیزهایی که ادیب الممالک به او هدیه کرده سخن به میان آورده است، منظور از تریاک خوران در این جا افرادی هستند که از تریاک استفاده می‌نمایند.

دل‌م شد علیل از گزند حوادث  
ز تریاق دفع علیل می‌فرستد  
(قطعات، شماره ۴۴)

شاعر در این بیت روی آوردن به تریاق را عامل آرامش، دور شدن و رهایی از حوادث و مشکلات می‌داند و برای او مانند آرام بخشی عمل می‌کند که سبب دوری از مشکلات می‌گردد.

بررسی آثار حسین منزوی:

حسین منزوی، حکایت و روایت دیگری دارد او غزل را به نیکوترین صورت، سرود. گذشته از آنکه از سنت‌های ادبی و تلاش‌های بزرگان غزل سود برد، اما هیچگاه نوآوری را فراموش نکرد. غزل پیش از حسین منزوی اگرچه به سنت‌ها وفادار بود اما هیچگاه پا فراتر از آن حد نمی‌نهاد و همین موجب می‌شد که نمونه‌ها، چیزی جز رونویسی نباشد؛ ظرفیت فوق‌العاده منزوی در واژگان هم از لحاظ معنایی و هم موسیقایی بی‌نظیر است هم سهل و ممتنع بودن و هم طربناکی را در شعرهای خود به کار گرفته است.

حسین منزوی شاعر ایرانی که برگزیده اولین دوره جشنواره بین المللی شعر فجر در بخش شعر کلاسیک شد، بیشتر به عنوان شاعر غزل سرا شناخته شده است و سرودن شعر نیمایی، شعر سپید و ترانه هم از تبحر او بود، اما دلیل شهرت او بیشتر غزل‌هایش می‌باشد، گاهی از او به عنوان حافظ زمانه نام برده می‌شود.

گفتم به افسونی تو را آرام خواهم کرد  
عصبانی من ای دل‌ای بی‌تاب دیوانه  
امشب ولی می‌بینمت دیگر نمی‌گیرد  
تخدیر هیچ‌افیون و خواب هیچ‌افسانه (غزل، شماره ۱۰)

منزوی این شعر را در قالب غزل سروده است که در آن از عشق سخن می‌گوید که در ذهن او را یاد می‌کند و به دنبالش می‌گردد، در اینجا افیون به معنای خود مواد مخدر به کار گرفته شده است که به صورت نمادین برای آرام کردن و سرکوب بی‌قراری‌های عاشی شاعر مورد استفاده قرار گرفته است، این بیت می‌تواند نشانه‌ای از مصرف خود شاعر به افیون نیز باشد.

باران من خاک شو و بارورم کن  
افیون زده ی رنجم و تلخ است مذاقم  
(غزل، شماره ۵۶)

افیون زده در این بیت به معنی و مفهوم افیون خورده است، اما علت استفاده منزوی در این غزل برای بیان میزان رنج و دردی که او کشیده است، می‌باشد و برای تشبیه میزان شدت درد به سراغ کلمه افیون رفته است؛ به معنای آنکه رنج مانند افیون بوده که تمام روح و جسمش را درگیر کرده و حالا زندگی برایش تلخ گشته است.

گل به گل این سان که خرامد نسیم  
در پی عطر گل افیون کیست  
(غزل، شماره ۱۱۳)

گل افیون گلی است که از آن مواد مخدر یا همان افیون به دست می‌آید مانند خشخاش، علت استفاده از واژه افیون برای این غزل، ایجاد وزن و قافیه شعری می‌باشد و دلیل استفاده از واژه افیون را می‌توانیم تمثیل به افرادی نماییم که به دنبال تریاک و افیون می‌گردند، شاعر برای یاد کردن از آن‌ها این بیت را سروده است.

برای مستی و دیوانگی می و افیون  
خوش‌اند هر دو و چشم‌ت ز هر دوان خوش‌تر  
(غزل، شماره ۱۳۷)

در زمان گذشته برای خوشگذرانی و تفریح از می و افیون استفاده می‌نموده‌اند، زیرا حالت مستی و سرخوشی که به سبب آن برایشان ایجاد می‌کرد لذت بخش بود، حال منزوی در این غزل خود از خوشگذرانی در شبی کنار یار سخن می‌گوید که برای مستی و دیوانگی بهتر است از می و افیون استفاده نماید با اینکه در بیت بعد اشاره می‌کند که هر دو چشم‌یار حتی از می و افیون هم او را بیشتر مست از خود بی‌خود کرده است؛ دلیل استفاده از افیون در این قسمت بیان ویژگی سرخوشی و حالات خوب است که به دلیل مصرف آن در فرد ایجاد می‌گردد.

بار رویارویی سبک، سنگین از افیون و شراب  
بستی و تا بستر بی‌بدر خوابی آمدی  
(غزل، شماره ۲۸۶)

منزوی واژه خشخاش را در تشبیه به خود به کار می‌گیرد و خود را مانند خشخاش می‌داند که حالا رسیده شده و وقت افشاندن و تکان دادن آن در تاک زار، به این معنا که از آن استفاده نمی‌نمایند است. خود را همانند خشخاشی می‌داند که می‌تواند برای همگان مورد استفاده باشد اما او را در جای نامناسب تکانده اند و قرار داده اند.

### نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی نشانه شناختی افیون در آثار دو شاعر محمدتقی بهار و حسین منزوی مورد بررسی نقد و تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ با مطالعه آثار دو شاعر در جستجوی واژه افیون و مصادیق و سپس به تجزیه و تحلیل بیت های یافته شده، پرداختیم نتایج نشان می‌دهد که محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعرا بهار از کلمه افیون هفت مرتبه در شعرهایش استفاده نموده است که در مدح و نکوهش از افیون بیت هایی سروده است، در بیتی به عدم قضاوت دیگران از روی ظاهر در مثال کسی که افیون مصرف نمود قطعا آدم ناپاک نیست و نیز در شعری به سنت دیرینه شراب خواران یعنی ریختن افیون درباره اشاره نموده است؛ شاعر به مصرف خود به افیون در بیتی اشاره نموده، شعری که پس از مرگ ایرج میرزا سروده است و به خطراتش با او و مصرف افیون و خوردن می اشاره نموده است؛ شعری با عنوان رفیق بعد که در آن بهار به بیان همنشین خوب که موجب رفتن به راه درست و همنشین بعد که موجب اشتباه در انسان میگردد اشاره نموده است (۸).

بهار واژه بنگ را دو مرتبه در اشعارش به کار گرفته که در بیتی اظهار می‌کند که من اسیر نوشیدنی های مستی آور و بنگ نیستم که منظور چیز های دنیایی که سرخوشی موقت در انسان به وجود می آورند (۹).

واژه حشیش را بهار یک مرتبه به آن هم به معنای گیاه خشک به کار گرفته است، واژه تریاک یک مرتبه تحت عنوان تریاک خوران که منظور اشاره به افرادی که تریاک مصرف می نمایند به کار گرفته شده است؛ واژه تریاق یک مرتبه به مفهوم عامل رهایی و کسب آرامش و دوری از مشکلات به کار گرفته شده است.

با توجه به اشاره خود شاعر برای مصرف مواد و می به نظر می‌رسد که شاعر به مصرف مواد مبتلا بوده است شاید به مقدار خیلی زیاد نبوده اما با توجه به اشاره مستقیم در شعری که برای ایرج میرزا نوشته از زمان ارتباطش با او یاد کرده است؛ اینگونه به نظر می‌رسد که شاعر مواد افیونی استفاده می نموده است. نگاهش شاعر در توصیه به خواننده برای دوری از مواد افیونی به چشم می خورد (۱۰).

حسین منزوی از واژه افیون به تعداد هفت مرتبه استفاده نموده است؛ افیون در معنای ماده مخدر که به صورت نمادی برای آرام کردن و سرکوب کردن بی‌قراری های ناشی از عشق، به جهت فهماندن میزان شدت درد استفاده کرده است، در شعری واژه و مفاهیم افیون برای

در این غزل منزوی از آمدن نسیمی سخن می‌گوید، که در وصف حالت خویش بیان می‌دارد که من در حالت خواب آلودگی شب هستم اما بسیار سنگین از افیون و مصرف شراب می‌باشند که این خود می‌تواند نمونه‌ای از اظهار منزوی به مصرف افیون بوده که حال خود را سنگین از نظر مستی و مصرف افیون و شراب می‌داند.

دل آکندم زمهر خاک و افسون های رنگینش

فریب شعر و موسیقی و افیون و شراب و زن

(غزل، شماره ۳۱۷)

منزوی در این غزل دل‌کندن از خاک وطن را به تصویر می‌کشد و تنها پنج چیز را عامل فریب خود در این دنیا می‌داند که یکی از آنها افیون است و این نشان می‌دهد که او به مصرف افیون شاید حتی به صورت تفننی و تفریحی استعمال داشته است؛ عوامل فریب خود در این دنیا را اول شعر در مقام دوم موسیقی بیان می‌دارد که به دلیل مشغولیتش به آنها واضح است، اما بعد از آن‌ها کلمه افیون را اول به کار می‌گیرد که می‌تواند نشانه درجه بندی میزان استفاده یا فریب باشد سپس شراب و زن را نام می‌برد.

یار، یا مدد بفرست گرد بادی از چشمت

ورنه می‌خورد مارا ریگهای افیونی

(غزل، شماره ۳۵۵)

منزوی این غزل را در وصف توصیفات زیبای معشوق و محبوب خود نوشته است و از او می‌خواهد که به دیدار او بیاید و گرنه منزوی از مصرف ذره ذره افیون از بین خواهد رفت، به نظر می‌رسد منظور از افیون خود مواد مخدر افیون بوده و میتواند نشانه اعتیاد شاعر به آن داشته باشد و دلیل استفاده از ریگ های افیونی برای ترساندن محبوب برای زودتر به دیدار او آمدن است.

از دوری تو رنج می‌برند و من چگونه بی‌تو نگیرد دلم

اینجا که ساعت و آینه و هوا به تو معتادند

(غزل، شماره ۳۸۶)

منزوی در این شعر از فردی سخن می‌گوید که حالا او را ترک نموده و در کنارش نیست در ادامه شعر از دل‌تنگی اشیای بی‌جان مثل فنجان ساعت آینه و حتی هوا سخن می‌گوید که همگی اینها به فرد عادت کرده بودند به همین دلیل است که واژه اعتیاد را به کار می‌گیرد و از دوری خود از محبوب و شکوه و شکایت دارد.

خشخاش به تاک زار افشاندنی ام

هزار بار ناخواندنی ام

هر چند طلسم وار سوزاندنی ام

این همه ماندنی ست من ماندنی ام

Malik al-Shaara Talib Amoli. Tehran: Sanai Publications

7. Gholami Liavali, Abbas. (2017). The Zeitouni view of Hossein Monzavi's romances, Padina Publications

8. Fathi, Hossein. (2008). A collection of Hossein Monzavi's poems, Afarinesh Publishing House.

9. Kargar, Mohammad Hossein. (1379). Addiction of the fire of existence, Omid Publications.

10. Coleman, Vernon. (1378). What is addiction and who is an addict, translated by Mohammad Reza Mirfakharai, published by Vahedi

وزن دهی و قافیه پردازی استفاده شده است و در بیتی دیگر برای بیان حال سرخوشی که از مصرف ماد افیون زا در فرد ایجاد می شود، به هر حال کاربرد و رویکرد های افیون می تواند به مصرف خود شاعر هم اشاره داشته باشد اگرچه شاعر از آن به عنوان عامل فریب دهنده دنیا یاد می کند.

منزوی واژه اعتیاد را یک بار و آن هم برای دوری از یار خود برای بیان میزان وابستگی و عشق، معتاد به معنای وابستگی را برای ساعت و آینه و هوا نسبت به محبوب خود می داند و در حقیقت در حال شکوه و شکایت از دوری یار می باشد. واژه خشخاش تنها یک بار در اشعار شاعر مشاهده می شود که شاعر خویش را به آن تشبیه کرده است.

به نظر می آید که خود شاعر افیون مصرف می نموده است، اما این مسئله به صورت تفننی و گاهاً برای دوری از غم محبوب و معشوق خود بوده است. حسین منزوی را می توان عاشق شیدایی نیز دانست. شاعر به سبب رندانگی سرشتی اش چون مریدی صادق و عاشقی وفادار است. در اشعارش در باب مصادیق افیونی برای نصیحت مخاطب در جهت دوری گزینی از مواد افیونی چیزی به چشم نمی خورد

## References

1. Al Khashn Hossein Ahmed (2012), health and hygiene from the point of view of jurisprudence, translated by Musa Danesh, Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
2. Bashartifar and Jamali, Rajab Mohammad and Qadrat. (2008). Addiction, way of destruction, prevention, way of liberation, Besharat Far Publications
3. Barfi Mohammad (1378), from mikdeh to matmekdeh of addiction, "examination of jurisprudential and social aspects of addiction", Farhang Islamic Publishing House
4. Sepanlo, Mohammad Ali. (1378). The life and best poems of Malik al-Shaarai Bahar, Alam publication
5. Shaker Karim, Manifestations of Love in Hossein Monzavi's Poetry (2007), Fall 2008, Volume 6, Number 21
6. Talib Amoli, Mohammad; Taheri Shahab, (1391), generalities of the poems of